

## شهید احمد کشوری

احمد کشوری در تیرماه ۱۳۳۲ به دنیا آمد. دوران دبستان و سه سال اول دبیرستان را به ترتیب در «کیاکلا» و «سرپل تالار»، دو روستا از روستاهای محروم شمال و سه سال آخر را در «دبیرستان قناد» بابل گذراند. دوران تحصیلش را به عنوان شاگردی ممتاز به پایان رساند. وی ضمن تحصیل علاقه زیادی به کارهای ورزشی و هنری نشان می‌داد و یک بار در رشته طراحی در ایران مقام اول را کسب کرد و در «کشتی» هم درخشش داشت.

احمد در حین تحصیل فعالیت‌های مذهبی زیادی داشت و با صدایش در اغلب مجالس و مراسم مذهبی از قبیل عاشورا، با مدیریت و جدیت بسیار، مرثیه خوانی و اداره بخشی از مراسم را به عهده می‌گرفت و در این برنامه‌ها تمام سعی خود را برای نشان دادن چهره حقیقی اسلام و بیرون آوردن آن از قالب‌هایی که سردمداران زر و زور و اربابان از خدا بی‌خبر برای آن درست کرده بودند، به کار می‌برد و معتقد بود که انسان نباید یک مسلمان شناسنامه‌ای باشد، بلکه باید عامل به احکام اسلام باشد.

احمد در سال آخر دبیرستان با دو تن از همکلاسی‌هایش فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را شدت داد و به وسیله طرح و نقاشی سیاسی بر علیه رژیم وابسته شاه افشاگری کرد.

کشوری بعد از اخذ دیپلم برای ورود به دانشگاه آماده می‌شد اما با توجه به هزینه‌های سنگین ورود به دانشگاه و محرومیت مالی‌اش، از رفتن به دانشگاه منصرف شد و در سال ۱۳۵۱ وارد ارتش در قسمت هوانیروز شد ولی همیشه از مسائلی که در آنجا می‌دید و مخالف با شئون عقیدتی‌اش بودند، رنج می‌برد. احمد در معاشرت با استاد‌های خارجی اعمالی از خود نشان می‌داد که آنها تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و در این مورد وقتی از او سؤال می‌شد، می‌گفت که من یک مسلمانم و مسلمان نباید فقط به فکر خود باشد و می‌خواست در آنجا نیز دامنه ارشاد را بگستراند.

احمد کشوری به علت هوش و استعدادی که داشت دوره‌های تعلیماتی خلبانی هلیکوپترهای «کبری» و «جت رنجر» را با موفقیت به پایان رساند.

شب‌هایی که او با صوت زیبایی که قرآن می‌خواند و پیوندش را با «الله» مستحکم‌تر می‌کرد، فراموش نشدنی هستند. عبادت‌های او بسیار شیرین و موثر بود. وقتی وارد عبادت می‌شد حالی دیگر می‌گرفت.

احمد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب، جان برکف برای اعتلای اسلام مقاومت کرد. در بیشتر تظاهرات شرکت می‌کرد و بسیاری از شب‌ها، بدون آن که لحظه‌ای به خواب برود تا صبح را به

چاپ اعلامیه امام می‌گذراند. چه قبل و چه بعد از انقلاب، عقیده‌اش این بود که تنها رهبران راستین امت اسلام، روحانیت در خط امام هستند.

در حین تظاهرات چندین بار کتک خورده بود ولی با شوق عجیب از آن یاد می‌کرد و می‌گفت: این «باطومی» که من خوردم چون برای خدا بود چه شیرین است و من شادم از این که می‌توانم قدمی بردارم و این توفیقی است از سوی پروردگارم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی حوادث کردستان شروع شد، بابت ناامنی‌های ایجاد شده توسط ضدانقلاب ناراحت بود. شهید فلاحتی می‌گفت که من شبی برای انجام مأموریت سختی در کردستان داوطلب خواستم و هنوز سخنانم تمام نشده بود که از جوانی از صف بیرون آمد. دیدم کشوری است. او از همان آغاز چنان از خود کیاست، لیاقت و شجاعت نشان داد که وصف ناکردنی است. یک بار به شدت زخمی شد اما هلیکوپترش را به مقصد رساند.

در زمان جنگ تحمیلی هم دست از ارشاد برنمی‌داشت و ثمره تلاش‌های شبانه‌روزی او را می‌توان در پرورش عقیدتی شیرمردانی چون شهید سهیلیان و شهید شیروودی دانست و چه متواضعانه شیروودی شهید گفت: احمد استاد من بود.

زمانی که صدام آمریکایی به ایران یورش آورد، احمد در انتظار آخرین عمل جراحی برای بیرون آوردن ترکش از سینه‌اش بود اما همین که موضوع تجاوز صدام را شنید فردای آن روز عازم سفر شد. به او گفته بودند بمان و پس از اتمام جراحی برو. اما جواب داده بود وقتی که اسلام در خطر باشد، من این سینه را نمی‌خواهم.

در جبهه، بیابان‌های غرب کشور را به گورستانی از تانک‌ها و نفرات دشمن بعثی تبدیل کرده بود. بدون وقفه و با تمام قدرت می‌کوشید و پروازهای سخت و خطرناک را از همه زودتر و از همه بیشتر انجام می‌داد. حماسه‌هایی که در شکار تانک‌ها آفریده بود، فراموش نشدنی هستند.

احمد همواره برای تقویت وحدت بین سپاه و ارتش می‌کوشید. کشوری می‌گفت: تا آخرین قطره خون برای اسلام و اطاعت از ولایت‌فقیه خواهیم جنگید.

عشق احمد به امام چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب وصف‌نشدنی است. یک بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و وقتی که برای امام کسالت قلبی پیش آمده بوده، احمد در مسافرت بوده است. در راه وقتی که این خبر را می‌شنود، از ناراحتی ماشین را کنار جاده نگه می‌دارد و گریان می‌گوید: خدایا از عمر ما بکاه و به عمر رهبر بیفزا. و وقتی به تهران می‌رسد به بیمارستان رفته و آمادگی خود را برای اهدای قلبش به رهبرش اعلام می‌کند.

بالاخره در روز ۱۳۵۹/۹/۱۵ و در حالی که از یک مأموریت بسیار مشکل ، اما پیروز بازمی‌گشت، مورد حمله نابرابر و ناجوانمردانه مزدوران بعثی قرار گرفت و در حالی که هلیکوپترش بر اثر اصابت راکت‌های دو هواپیمای «میگ» دشمن به شدت در آتش می‌سوخت آن را تا مواضع خودی رساند و آنگاه در خاک وطن سقوط کرد و به شهادت رسید.

## لحظه شهادت

خاطره شهادت شهید احمد کشوری را از زبان یکی از هم‌زمان‌شان به نام ایرج میرزایی در ادامه می‌خوانید:

در یکی از عملیات‌ها علیه دشمن بعثی، من با علی زمانی پرواز می‌کردم و احمد کشوری نیز با رحیم پزشکی؛ در این عملیات ضربه مهلک و سنگینی به عراق وارد کردیم و عراق برای نجات خود مجبور شد پی در پی هواپیماهایش را در آسمان تعویض کند و اجازه نمی‌داد هواپیماها به فرودگاه برگردند و سوخت‌گیری کنند.

شهید کشوری با صدای بلند فریاد می‌زد: بچه‌ها! بزنید، نترسید رژیم بعث عراق دارد سقوط می‌کند. در آن لحظات حساس، کلیه نیروهای عراقی به طرف ما می‌آمدند ولی ما مثل سد در برابرشان ایستاده بودیم.

در همان حال یکی از دوستانم به نام فیروز صمدزاده، گفت: مراقب باشید تعداد زیادی از میگ‌های عراق بالای سرتان پرواز می‌کنند؛ پس از مدتی شهید کشوری را صدا کردیم و متوجه شدیم که صدایش قطع شده؛ هرچه قدر او را صدا کردیم، جوابی نشنیدیم؛ تا این که در انتهای مسیر دود غلیظی از محل سقوط او با هواپیما بلند شد؛ برگشتیم و نشستیم و متأسفانه با بدن سوخته شهید ک

## وصیت نامه شهید احمد کشوری

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا شیطان را از ما دور کن در مسلخ عشق جز نکو را نکشند روبه صفتان زشت خو را نکشند پایان زندگی هر کسی به مرگ اوست جز مرد حق که مرگش آغاز دفتر اوست . هر روز ستاره ای را از این آسمان به پایین می‌کشند اما باز این آسمان پر از ستاره است. این بار نیز در پی امر امام، دریایی خروشان از داوطلبین به طرف جبهه های حق علیه باطل روان شد و من قطره ای از این دریایم و نیز می‌دانید که این اقیانوس بی پایان است و هر بار بر او افزوده می‌شود. راه شهیدان را ادامه دهید. که آنها نظاره گر شمايند مواظب ستون پنجم باشید که در داخل شما هستند.

بی تفاوتی را از خود دور کنید، در مقابل حرف های منحرف بی تفاوت نباشید. مردم کوفه نشوید و امام را تنها نگذارید. در راهپیمایی ها بیشتر از پیش شرکت کنید. در دعاهای کمیل شرکت کنید. فرزندان را آگاه کنید. و تشویق به فعالیت در راه الله کنید .

